

بررسی تطبیقی سرقت حدی از دیدگاه مذاهب پنج گانه و تطبیق آن با قانون مجازات اسلامی

۹۲

علی نادری^۱، عبدالله غلامی^۲

۱- کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی (نویسنده مسئول)

۲- دکتری علوم قرآن و حدیث هیئت علمی دانشگاه رازی

Aliwise19@yahoo.com

چکیده

یکی از مسائلی که بشر در طول تاریخ با آن مواجه بوده و همواره زندگی اجتماعی را تحت تاثیر قرار داده است سرقت است و توجه به اینکه اسلام دین کاملی است و قوانین حقوقی و جزایی آن نیز کامل می‌باشد و این امر بنا به دلایلی مورد قبول تمامی دانشمندان و اندیشمندان جهان اسلام و حتی بعضی از کشورهای غربی می‌باشد که یکی از این دلایل تعیین مجازات خاص برای جرائم خاص مانند زنا، سرقت، شرب خمر، لواط، مساحقه، قیادت، قذف، محاربه و افساد فی الارض و عقوبات متفرقه مانند ارتداد که در اسلام به اسم حدود شناخته می‌شوند. و بحث سرقت حدی یکی از مباحث دارای تشتت آراء در میان مذاهب اسلامی است که از حیث مقدار سرقت، کیفیت (شرایط سارق، مال مسروق و مکان سرقت حدی) و جاری شدن آن و توبه اختلاف نظر است. و شناخت این اختلافات و مشترکات در بین مذاهب مختلف اسلامی می‌تواند باعث ایجاد وحدت و همبستگی بیشتر در بین مسلمانان جهان اسلام شود، تحقیق صورت گرفته به بررسی تطبیقی موضوعات فوق در رابطه سرقت حدی از دیدگاه فقه امامیه و عامه و بررسی آن با قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پرداخته است. و هدف از این تحقیق تعیین تطبیق سرقت حدی از دیدگاه فقه شیعه و اهل سنت و بررسی آن با قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است که باعث شناخت اختلافات و مشترکات می‌شود.

کلیدواژه: سرقت، سرقت حدی، حرز، عقوبت سرقت

مقدمه

سرقت از قدیمی ترین جرائم بشری است که در جوامع مختلف به شیوه های گوناگون دیده می شود. سرقت، به دلیل عدم نیاز به مهارت خاص، به خصوص در سرقت های ساده و در مقایسه با کلاهبرداری که نیاز به ضریب هوشی خاصی و مهارت ویژه دارد از سن چهار سالگی که کودک معنا و مفهوم مال و مالکیت را می فهمند تا سال های پیری قابلیت مرتکب شدن را دارد این پدیده در طول زمان دستخوش دگرگونیها و تغییرات زیادی شده اما تنها چیزی که از بدو پیدایی و شکل گیری آن تا کنون ثابت مانده زشتی و مذموم بودن ماهیت آن است و کلیه قوانین بشری برای مرتکب آن مجازات سخت تعیین کرده اند. (عدلیان، ۱۳۹۱، ص ۳۰) اسلام نیز با توجه به اینکه مال عصب و شاهرگ زندگی است، مال و ملکیت افراد را محترم شمرده است، چون ملکیت هم مقتضای فطرت انسان است و هم انسان را به کار و تلاش و می‌دارد و هم عدالت در آن است. و اسلام حق مالی و ملکیت مردم را، حق مقدس و محترمی قرار داده است، که برای هیچ کس به هیچ عنوانی حلال نیست بر این حق مسلم مردم تجاوز نماید، لذا اسلام سرقت و دزدی، و غصب اموال مردم، و اختلاس، خیانت در اموال و ربا و غش و بازیچه قرار دادن پیمان و وزن و رشوت و رشوه گیری و بطور کلی اینها و همه کارهایی از این قبیل را، حرام کرده است و اخذ مال و تصرف آن بدون یک سبب شرعی و مشروع، خوردن مال دیگران و تصرف باطل در آن قلمداد کرده است، و درباره دزدی و سرقت بسیار سخت گیری نموده و حکم کرده است دستی که مرتکب سرقت گردد باید بریده شود. (السید سابق، ۱۴۰۷هـ.ق، ص ۴۳۷) از علی بن موسی الرضا (ع) روایت شده که فرمودند: «سرقت از این جهت حرام شده است که موجب تباهی اموال و کشتن آدمیان می شود و غضب و تصرف غیر قانونی اموال منشاء آدم کشی و درگیری و حسد خواهد شد. سرقت باعث می شود مردم دست از کسب و کار و حرفه و صنعت بر دارند و مردم به

کنفرانس ملی فقه، حقوق و روانشناسی

کتابخانه دیجیتال
www.sid.ir

نگهداری اموال و پس انداز نپردازند؛ وقتی که ببینند کسی نسبت به اموال یاد شده، حق اولویت ندارند.» (حر عاملی، ۱۳۸۷، صص ۴۸۳-۴۸۲) و شناخت مشترکات و اختلافات دینی و بحث و تبادل نظر می‌تواند به اتحاد و همبستگی بیشتر مسلمانان جهان کمک کند.

۱- تعریف سرقت

۱-۱- لغوی سرقت: لفظ سرقت از ماده «سرق» به معنای دزدیدن است. (معلوف، ۱۳۸۰، ص ۴۶۸) و مصدر آن سرقه است و استراق سمع به معنای دزدانه گوش کردن، از همین کلمه ساخته شده است. در اصطلاحی به ربودن مال منقول متعلق به دیگری به طور متقلبانه را سرقت گویند. (ایمانی، ۱۳۸۴، ص ۲۹۱).

ربودن مال و اشیاء منقول غیر بدون رضای او و بر خلاف حق. (جعفری لنگرودی، ۱۳۳۸، ص ۳۵۶)

سرقت یعنی ربودن و دزدیدن چیزی، مخفیانه و پنهانی.

۱-۲- تعریف سرقت در متون فقهی اهل سنت

۱-۲-۱- فقه حنفی: در فقه حنفی بیشتر فقها، اعم از متقدم و متأخر، اقدام به تعریف سرقت نموده اند و تقریباً تعریف واحدی از سرقت را بیان نموده اند. در نظر ایشان سرقت عبارت است از «گرفتن مال دیگری به صورت پنهانی و پوشیده». (سمرقندی، ۱۳۵۵، ص ۱۱۸) فرید وجدی مطابق فتوای ابوحنیفه سرقت را چنین تعریف میکند (السرق قفی الاصطلاح هی اخذ العاقل البالغ عشرة دراهم مضروب من حرز بمکانا و حافظ لا شبهة فیه، خفیة) سرقت در اصطلاح این است که انسان عاقل و بالغ ده درهم مسکوک را از حرز که شبهه در آن نباشد به طور پنهانی بردارد. (دهقان، ۱۳۷۹، ص ۵۳)

۱-۲-۲- فقه مالکی: تعریفی که فقهای مالکی، اعم از متقدم و متأخر، از سرقت ارائه دادند عبارت است از «گرفتن نصاب یا بیشتر از آن، توسط مکلف، از مال غیر که محترم و معصوم بوده بدون شبهه ای قوی، بطور مخفیانه، از حرزی که اذن دخول در آن ندارد». (شیرازی، بی تا، ص ۳۵۳)

۱-۲-۳- فقه حنبلی: برخی از فقهای حنبله، اعم از متقدم و متأخر، سرقت را اینگونه تعریف نموده اند: «سرقت عبارت است از گرفتن مال دیگری به صورت پنهانی و پوشیده». (بن قدامه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۶)

۱-۲-۴- فقه شافعی: فقه های شافعیه، اعم از متقدم و متأخر، نیز عموماً تعریف یکسانی را از سرقت بیان نموده اند. گاهی نیز تنها به تعریف سارق پرداخته اند. در تعریف سرقت آمده است سرقت گرفتن مال دیگری است به طور پنهانی، از جایی که برای نگه داری آن مال شایسته است. برخی دیگر تعریف را بسط داده و گفته اند: «سرقت گرفتن مال محترم دیگری است از حرزی که شایستگی آن را دارد، بدون شبهه و بطور پنهانی». (بن قدامه، ۱۳۶۵، ص ۴۸۲؛ حجاوی، ۱۳۹۰، ص ۳۲۴؛ بهوتی، بی تا، ص ۱۲۴) ابن عرفه گفته است (السارق عند العرب من جاء مستتراً الی الحرز فاخذ سند مالیس له) عربها سارق را به کسی می‌گویند که مخفیانه به جای امن و حرز بیاید و چیزی را که از آن او نیست با خود ببرد. بنابراین، اگر مال دزدی ملک غیر نباشد یا آن را بصورت آشکارا برده باشد یا مال در حرز نبوده باشد، این نوع سرقت سرقتی نیست که موجب بریدن دست می‌باشد. (السید سابق، ۱۴۰۷هـ، ص ۴۳۷)

۱-۳- تعریف سرقت در متون فقهی شیعه: اکثر فقهای شیعه در تعریف سرقت به ذکر ارکان و احکام آن اکتفا نموده اند. برخی از فقها مانند فیض کاشانی و مقدس اردبیلی سرقت را اینگونه تعریف نموده اند (السرقه اخذ المال الغير خفیة) سرقت ربودن مال دیگری است به طور مخفیانه (فیض کاشانی، ۱۳۹۹ق، ص ۳۲؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۷)

احمد بن فارس در تعریف سرقت می‌نویسد (سرق اصل ید علی اخذ الشیفی الخفاء و مستر) سرقت اصلی است که دلالت دارد بر گرفتن چیزی به طور پنهانی. ابن منظور می‌نویسد (السارق عند العرب من جاء مستتراً الی الحرز فاخذ سند مالیس له) سارق نزد عرب کسی است که به طور پنهانی وارد شود و چیزی را به طور غیر مجاز بگیرد. (دهقان، پیشین، ۵۱) ابن ادریس در سرائر می‌فرماید: «حقیقت سرقت ربودن شیء به صورت مخفیانه است. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ص ۴۸۳) (السرقه أخذ من حرز فی خفیة غیر حق) سرقت گرفتن چیزی از حذر به طور پنهانی بدون حق است. (طوسی، بی تا، ص ۱۶۹)

۱-۴- تعریف حقوقی سرقت: قانونگذار اسلامی در ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ سرقت را این چنین تعریف می‌کند: (سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غیر است). و ربودن عملی متقلبانه بدون رضایت مالک است که لازمه اش نقل مکان دادن مالی از محلی به محل دیگر و نتیجه اش خارج نمودن مال از حیطة مالکانه صاحب مال باشد. (یزدانیان، ۱۳۷۹، ص ۲۸). موضوع سرقت باید مال باشد. مال به چیزی می‌گویند که دارای ارزش اقتصادی و منفعت عقلا باشد، مال قابل ربایش موضوع ربایش موضوع جرم سرقت است و تنها مال غیر منقول ذاتی را نمی‌توان به سرقت برد و گرنه آنچه در حقوق مدنی در حکم مال غیر منقولند (غیر منقول تبعی) قابل سرقت است. نکته دیگر اینکه موضوع مال مورد سرقت عین مال است نه حقوق و منافع موجود در

کنفرانس ملی فقه، حقوق و روانشناسی



آن.(حجتی، ۱۳۸۴، ص ۴۰۶) بنا بر این سرقت از نظر حقوق ایران تنها در مورد اموال منقول که قابلیت نقل و انتقال و در نتیجه ربوده شدن را دارند، مصداق پیدا می‌کند. (میر محمد صادقی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۵) بیشتر کتب فقهی و فقها به شرایط سرقت حدی پرداخته‌اند و بن منظور و بن عرفه به تعریف سارق پرداخته‌اند نه سرقت و به بیان سرقت از نظر اعراب پرداخته‌اند نه بیان سرقت از دیدگاه شرع اسلامی و بهتر بود به بیان سارق و سرقت از دیدگاه شرع اسلام می‌پرداختند نه دیدگاه عرب و تعریف فرید و جدی مطابق فتوای ابوحنیفه این اشکال را دارد که در آن قید نشده که ده درهم متعلق به دیگری باشد و آنرا محدود به درهم نموده است و نه معادل آن، و در تعریف فقهای حنابله به تکلیف اشاره ای نشده است و بیشتر تاکید بر مخفیانه بودن دارد.

از این تعریف ها برمی آید، که سرقت حدی ۴ چیز را در بر می‌گیرد:

۱- مال دزدیده شده از آن خود دزد نباشد بلکه ملک غیر باشد.

۲- آن را مخفیانه و پنهانی ربوده باشد.

۳- مال دزدیده شده در، "حرز" مناسب باشد.

۴- مخفیانه باشد.

۲- تعریف حد

۱-۲- معنای لغوی حد: واژه حد که جمع آن حدود است، در لغت دست کم در ۲ معنا به کار برده شده است یکی (مرز و انتها) و دیگری (منع) است برای

مثال حدود زمین به معنی مرزهای آن و واژه‌ی محدود به معنی ممنوع است. (حامی ده‌آبادی، ۱۳۸۴، ص ۲۵)

حد در لغت به معنی منع و بند است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۳۸، ص ۲۱۱)

حدّ به معنای منع (باز داشتن) و الفصل بین الشیئین (جدایی میان دو چیز) است. (ابن زکریا، ۱۴۰۴ ق، ص ۳؛ ابن احمد فراهیدی، ۱۴۱۴ هـ، ص ۳)

۲-۲- معنی اصطلاحی حد: در اصطلاح نیز برای حدود تعریف های زیادی شده است که میتوان آنها را در ۲ تعریف خلاصه کرد.

۱-۲-۲- تعریف ناظر به مجازات

(عقوبه خاصه متعلق بایلام بدن المکلف بواسطه تلبسه بمعصیه خاصه عین شارع کمیتهایی جمیع افراد) حد مجازات به درد آوردن بدن مکلف به علت

ارتکاب معصیتی خاص از سوی اوست که شارع میزان آن را در همه ای اشخاص مشخص نموده است. (حامی ده‌آبادی، پیشین، ص ۲۶)

مجازات است مقدر و معلوم در کتاب یا سنت که از سوی شارع بر فرد گناهکار و مجرم در ارتکاب پاره‌ای از معاصی خاص تشریح شده است. پس امام و

حاکم حق تجاوز از آنرا ندارد. لذا در مقابل تعزیرات است که کمیت آن مشخص نیست (سیوری، ۱۳۸۵، ص ۲۳۸؛ ابن فهد حلی، ۱۴۱۱ هـ، ص ۵؛ عوده، بی،

تا، صص ۷۰۸-۷۰۹). برخی مجازاتهای بدنی با اندازه‌های مشخص است که از جانب شرع برای جرائمی خاص تعیین شده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۹ هـ-

ق، ج ۱۴، ص ۳۲۵؛ نجفی، ۱۴۱۲، ج ۴۱، ص ۲۵۴؛ زحیلی، ۱۴۰۴ هـ، ص ۱۲)

عقوبه خاصه متعلق بایلام البدن بواسطه تلبس المکلف بمعصیه خاصه عین الشارع کمیتهایی. «حدّ، مجازاتی است که بدن را به درد می‌آورد؛ سبب آن ارتکاب

گناه است و شارع اندازه آن را معین کرده است.» (محقق حلی، ۱۴۰۹، ص ۹۳۲) فقهای اهل سنت قصاص را در شمار حدود قرار داده‌اند*. (بن قدامه، ۱۴۰۳ هـ-

ق، ص ۲۳۱؛ محمد شریف، ۱۴۰۶ هـ، ق ۱، ص ۵۱؛ زحیلی، همان، ص ۱۳) به نظر حنفیان، حد کیفری است که میزان آن مشخص و اجرای آن حق الله باشد. از

دیدگاه آنان، چون قصاص حق الناس است، حد به شمار نمی‌رود، زیرا در قصاص امکان عفو و مصالحه وجود دارد. (کاشانی، ۱۴۰۹ هـ، ص ۳۳)

۲-۲-۲- تعریف ناظر به جرم

مرحوم محقق حلی در شرایع می‌نویسد (کلّ ما لهُ عقوبه مقدره یمسّی «حدّاً» و) هر جرمی که مجازات معینی داشته باشد حد نامیده میشود. (حلی، پیشین)

*بن قدامه در کتاب المغنی که بر طبق مذهب احمد حنبل نوشته شده است قصاص را در شمار حدود آورده است.

حد از دیدگاه قانون: به تعبیر قانون مجازات اسلامی ایران، حد به مجازاتی گفته می‌شود که نوع، میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده باشد. (ق.م.ا) پس می‌توان حد را اینگونه تعریف کرد مجازات و عقوبتی است تعیین شده از جانب شارع مقدس به دلیل معصیتی که فرد مکلف انجام می‌دهد که حداکثر و حداقل ندارد (امام و حاکم حق تجاوز و تغییر آنرا ندارد) و برای تمام افراد مکلف یکسان است و ممکن است بدنی یا روحی باشد و هر حدی تعیین شده از جانب شارع مقدس است. لذا هر مجازات تعیین شده از جانب شارع مقدس ممکن است حد باشد یا نباشد. در تعریف محقق حلی که ناظر به مجازات است تاکید بر بدنی بودن ناصحیح می‌باشد و جامعیت ندارد چون مجازاتهای حدی همیشه بدنی نیستند، مانند نفی بلد که مجازات محاربه است، و مجازاتهای دیگری هم وجود دارند که از جانب شارع تعیین شده اما حد نیستند مانند دیات.

۳- انواع سرقت از نظر نوع عقوبت

۳-۱- از دیدگاه اهل سنت: انواع سرقت از دیدگاه اهل سنت عبارت است از

۱- سرقتی که موجب تعزیرند.

۲- سرقتی که موجب حدند.

سرقت و دزدی که موجب تعزیر است آن است که شرایط اقامه و اجرای حد در آن تحقق نیافته باشد. پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره کسی که دزدی کرده بود و شرایط قطع ید در وی موجود نبود حکم کرد که دو برابر آن شیئی دزدیده شده، تاوان و غرامت بدهد، و نسبت به کسی که میوه سردرختی را دزدیده بود، و نسبت به کسی که گوسفند را از چراگاه دزدیده بود، این حکم را کردند که در مورد اول دست میوه دزد و دزد خرما را قطع نکرد و فرمود هر کس میوه‌ای را خورد و بدان نیاز داشت، چیزی بر وی نیست و هر کس چیزی را از آن محل بیرون برد، باید دو برابر تاوان و خسارات آن را بدهد و کیفر آن را نیز ببیند و عقوبت شود و هر کس میوه را از محل خشک کردن بدزدد چنانچه قیمت آن به مقدار نصاب دزدی برسد، بایستی مجازات قطع ید شود. و درباره صورت دوم یعنی کسی که گوسفند را از چراگاه بدزدد حکم کرد که دو برابر قیمت آن را بپردازد و برای عبرت و به عنوان مجازات الهی مورد ضرب قرار گیرد. و اگر کسی گوسفند را از آغل بدزدد چنانچه قیمت آن به حد نصاب برسد دست او بریده می‌شود و بدان حکم کرد. احمد و نسائی و حاکم آن را روایت کرده و حاکم آن را صحیح دانسته است. سرقت و دزدی که عقوبت و مجازات آن حد است دو نوع می‌باشد:

اول سرقت صغری یا دزدی کوچک که مجازات و کیفر آن بریدن دست راست دزد است.

دوم سرقت کبری و دزدیدن اموال به زور که آن را محاربت یا راهزنی می‌نامند. (السید سابق، پیشین، ص ۴۳۶)

۳-۲- از دیدگاه شیعه

فقهای شیعه نیز سرقت را به صورت زیر تقسیم کرده اند.

۱- سرقت حدی: سرقت و سرقت مسلحانه و راهزنی که جز جرائم مالی مستلزم حد محسوب می‌شوند.

۲- سرقت تعزیری: به مواردی گفته می‌شوند که شرایط سرقت حدی را ندارند مانند طرار (جیب بر) نباش (کفن دزد). (دهقان، پیشین، ص ۵۰)

۳-۳- از دیدگاه قانون مجازات اسلامی

قانونگذار در ماده ۲۷۶ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد که: (سرقت در صورت فقدان هر یک از شرایط موجب حد، حسب مورد مشمول یکی از سرقتیهای تعزیری است). (ق.م.ا) و در ماده ۲۶۸ شرایط سرقت حدی را بیان می‌کند. پس نتیجه می‌گیریم که سرقت در قانون مجازات اسلامی نیز به ۲ صورت زیر است.

۱- سرقت حدی

۲- سرقت تعزیری

بنابراین سرقت حدی را می‌شود اینگونه تعریف کرد: ربودن مال غیر از روی عدوان از حرز با شرایطی خاص در سارق و مال مسروقه (سهرابی، ۱۳۹۳، ص ۷۳)

کنفرانس ملی فقه، حقوق و روانشناسی

پنجمین کنفرانس ملی فقه، حقوق و روانشناسی
مهرماه ۱۳۹۴

۴- صفات و شرایطی که اعتبار آنها در سرقت حدی محسوب می شود

از تعریف‌ها برمی آید که سرقت مستوجب حد باید دارای شرایطی باشد تا بتوان به آن سرقت حدی گفت و مجازات آنرا مشمول حد دانست. و این صفات باید در سارق و مال مسروق و مکان مال مسروقه باشد و در بیان کلی:

۱- صفات سرقت حدی به اعتبار سارق

۲- صفات سرقت حدی به اعتبار مال مسروق

۳- صفات سرقت حدی به اعتبار مکان مال مسروق (حرز)

۴-۱- صفات سرقت حدی به اعتبار سارق

صفات کلی که لازم است در سارق وجود داشته باشد، تا مستوجب حد سرقت گردد به شرح زیر است:

۴-۱-۱- دیدگاه اهل سنت

۴-۱-۱-۱- تکلیف: شخصی که مرتکب دزدی شده باشد باید مکلف باشد یعنی بالغ و عاقل. بنابراین اگر کودک نابالغ یا دیوانه مرتکب دزدی شدند، حد سرقت درباره آنها اجراء نمی گردد. البته کودک را تادیب و تعزیر می نمایند. (السید سابق، پیشین، ص ۴۴۱) پس دست کودک قطع نمی شود به دلیل اینکه از لحاظ شرعی تکلیف ندارد و دست دیوانه قطع نمی شود زیرا قاع از او برداشته و مجازات او فایده ندارد. (الجزیری، ۱۴۱۹هـ.ق، ص ۱۷۴)

۴-۱-۱-۲- اختیار: دزد به اختیار و اراده خویش سرقت کند. پس اگر کسی او را به اجبار و اکراه به سرقت وادارد او دزد و سارق به حساب نمی آید، چون اکراه و اجبار، اختیار را سلب می کند و سلب اختیار موجب سقوط تکلیف است پس چنین شخصی مکلف نیست.

۴-۱-۱-۳- شبهه: نباید برای سارق در مال مسروقه شبهه ملکیت و حلیت باشد، چون اگر شبهه‌ای برای او تصور باشد، مجازات قطع ید اعمال نمی گردد. مانند اینکه پدر یا مادر، مال فرزندشان را بدزدند، مجازات دزدی درباره آنان اعمال نمی گردد، چون پیامبر صلی الله علیه و سلم خطاب به کسی گفت: "أنت ومالک لایبک (تو و مالت از آن پدرت می باشی). و اگر پسر هم مال پدر یا مادر یا مال هر دو را بدزدد، این مجازات درباره او اعمال نمی شود. چون عادتاً و معمولاً فرزند در مال پدر و مادرش دستش باز است، و همچنین جد پدری یا جد مادری هم حکم پدر دارد، به قول ابوحنیفه و ثوری مجازات قطع ید درباره هیچ یک از ذوی الارحام نیز اعمال نمی شود، مانند عمه، وخاله و خواهر و عمو و دانی و برادر. چون قطع ید موجب قطع صلح رحم می شود و خداوند دستور داده است که صلح رحم بجای آورده شود. و بعلاوه این گروه حتی ورود به منزل شخصی خویشاوند خویش را دارند، بنابراین بمنزله صاحب خانه می باشند و خانه نسبت به آنان حرز نیست و او مانند مهمانی است که اجازه ورود به خانه را یافته است، پس اگر دزدی کردند مجازات قطع ید درباره آنها اعمال نمی شود. مالکی و شافعی و احمد و اسحق می گویند اگر ذوی الارحام مرتکب دزدی شوند، چون شبهه مالی درباره آنان وجود ندارد، مجازات قطع ید درباره آنان اعمال می شود. لیکن اگر یکی از زوجین از دیگری دزدی کرد، چون شبهه اختلاط و آمیزش و شبهه مالی با هم دارند، پس حرز درباره آنان اعمال نمی شود، چون هم شبهه مالی وجود دارد و هم حرز کامل نیست و این مذهب ابوحنیفه و مقتضای یکی از دو قول شافعی و احمد است. مذهب مالکی و ثوری و روایتی از احمد و یکی از دو قول شافعی آن است که اگر زن و شوهر جدا از هم زندگی کنند و کالاهایشان از هم جدا باشد، هر کدام مرتکب دزدی از دیگری شود، مجازات قطع ید درباره او اعمال می گردد، چون حرز کامل است و هر یک مستقل می باشند. (السید سابق، پیشین، ص ۴۴۲) و همچنین اگر سارق بنده باشد و از مال مولایش سرقت کند دستش قطع نمی شود. (الجزیری، همان) اگر غلامی شخصاً از اربابش چیزی بدزدد مجازات قطع ید درباره او اعمال نمی گردد. از عبدالله ابن عمر روایت است که گفت: مردی غلام خود را به حضور عمر آورد و گفت: این غلام من آینه‌ای را از همسرم دزدیده است بفرمائید که دستش را قطع کنند. عمر گفت: "مجازات قطع ید بر وی نیست، چون او خادم شما است و کالای شما را برداشته است." این است مذهب عمر و عبدالله بن مسعود و هیچ یک از اصحاب با آنان

کنفرانس ملی فقه، حقوق و روانشناسی

پنجمین کنفرانس ملی فقه، حقوق و روانشناسی
مهرماه ۱۳۸۹

مخالفت نکرده است. هرگاه کسی از بدهکار خود که از باز پرداخت وام خودداری می‌کند، یا به کلی منکر وام است، مالی را بدزدد مجازات قطع ید درباره او اجرا نمی‌شود، چون این دزدی او استرداد وام خودش تلقی می‌شود، مگر اینکه بدهکار به بدهی خود اعتراف داشته و قادر به پرداخت آن باشد، در این صورت اگر طلبکار مرتکب دزدی شود دست او قطع می‌شود چون شبهه‌ای ندارد. اگر کسی مال عاریه را از دست مستعیر-عاریه‌گیرنده-دزدید مجازات قطع ید درباره این دزد اعمال نمی‌شود چون دست مستعیر دست امانت است نه دست مالک و دزدی از مالک مجازات قطع ید دارد. هرگاه مردم در تنگنا و سختی قرار گیرند و یکی مرتکب دزدی خوراک و مواد خوراکی شد، اگر این طعام و مواد خوراکی موجود و در دسترس باشد و بتواند آن را تهیه کند، دست چنین دزدی قطع می‌شود، چون نیازی به دزدی آن ندارد. و اگر آن مواد خوراکی موجود نباشد و از تهیه آن عاجز باشد، مجازات قطع ید درباره او اعمال نمی‌شود، چون برای حفظ خود بدان نیاز دارد و در آن دارای حق است و عمر گفت: در وقت قحطی و خشکسالی که گرسنگی عمومی وجود داشته باشد، مجازات قطع ید نیست. (السید سابق، پیشین، صص ۴۴۳-۴۴۱)

حنفیه: گفته‌اند قطع ید نمی‌شود در چیزهای که سریع فاسد می‌شوند مانند شیر گوشت میوه خرما، و رسول الله فرموده‌اند (قطع ید نمی‌شود در طعام) مراد چیزهای است که سریع فاسد می‌شوند مانند چیزهای که آماده خوردن است مثل نان، گوشت، خرما، میوه اما دست قطع ید می‌شود به اجماع فقها در گندم و شکر. شافعیه، مالکیه، حنابله و ابویوسف از حنفیه گفته‌اند: واجب است قطع ید در چیزهای که سریع فاسد می‌شوند و این هنگامی است که برسد به حد نصاب. برای احتیاط در بری ذمه کردن در حقوق عبادی بر مذهبشان و احتجاج کردن به روایتی از از عبدالله بن عمر از رسول الله. در سرقت از بیت المال و غنائم دو نظر وجود دارد: حنفیه: گفته‌اند همانا سارقی که از غنائم سرقت کند دستش قطع نمی‌شود زیرا در آن سهم دارد روایت شده از عبدالرزاق در منصف و ابوعبیده بن الابرص و زید بن دثار که گفته امام علی (ع) مردی که از غنائم قبل از تقسیم کردن آنها سرقت کرد رابخشید و دستش را قطع نکرد. شافعیه گفته‌اند: کسی که سرقت کند از بیت المال یا غنائم آنکه سهم خود را از شریکش یا خویشان، فقرا و جهادگران جدا کند و خود نیز یکی از آنها باشد دستش قطع نمی‌شود.

مالکیه: گفته‌اند همانا کسی که سرقت کند از بیت المال به حد نصاب، پس دستش قطع می‌شود زیرا مال در حرز بوده و او حقی در وارد شدن به آن ندارد.

حنابله: قطع ید نمی‌شود دست کسی که سرقت کند از بیت المال زیرا مال عامه است و جزئی از عامه است. (الجزیری، پیشین) ۴-۱-۲ دیدگاه شیعه:

۴-۱-۲-۱-۴- تکلیف: یعنی اینکه سارق باید عاقل و بالغ باشد. شرط اول بالغ بودن است پس اگر دزدی کند طفل، حلد زده نمی‌شود و ادب می‌شود هر چند مکرر شده باشد (ابن احمد یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۸). شهید اول در این خصوص می‌فرماید: «و يتعلق بالحکم بسرقة البالغ العاقل من الحرز بعد هتکه بلا شبهه ربع دینار او قیمتة سرا من غیر مال ولده و لا سیده و غیر مأكول عام سنت» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ه. ق، ص ۲۶۱) یعنی: حکم قطع دست در مورد سرقت بالغ عاقل از حرز بعد از هتک آن در مواردی که شبه ملکیت در میان نبوده و ربع دینار یا به اندازه قیمت آن به صورت مخفیانه ربوده شود و سرقت فرزند از آن پدر نبوده و سرقت مواد غذایی در سال قحطی هم نباشد، اجرا می‌شود. یکی دیگر از شرایط جاری شدن حد سرقت عقل است؛ پس قطع نیست در سرقت مجنون اگر چه ادواری باشد. دست دیوانه قطع نمی‌شود بلکه در صورت تکرار تنبیه می‌شود. (ابن احمد یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۲) اگر کسی امر کند صبی غیر ممیز یا مجنون را به اخراج از حرز، قطع بر آمر است؛ و اگر ممیز بودند، قطع بر هیچ کدام از آمر و مأمور نیست.

۴-۲-۱-۲-۴- اختیار: اگر سارق در هنگام سرقت مکره باشد دستش قطع نمی‌شود. (شهید ثانی، پیشین، ص ۲۲۳)

یکی دیگر از شرایط جاری شدن حد سرقت این است که سارق مکره و مجبور نباشد و لذا اگر اکراه شود بر سرقت به نحوی که مسوغ عمل در شرع باشد، در این صورت هم حد جاری نمی‌شود. (نجفی، ۱۴۰۵ ه. ق، ص ۴۸۹)

۴-۲-۱-۴- عدم شبهه: اگر توهم ملکیت برای غیر مالک باشد دست قطع نمی‌شود و همچنین اگر مال مشترک باشد و در مقدار سهم خودش شک داشته باشد. (ابن احمد یزدی، همان، ص ۱۷۳) یکی دیگر از شرایط جاری شدن حد سرقت نبودن شبهه و توهم حلیت نباشد مثل آنکه کسی توهم کند که آنچه برده

کنفرانس ملی فقه، حقوق و روانشناسی



است ملک او است، ارتفاع شبهه دافعه حد است، به مثل توهم و اعتقاد مالکیت یا استقلال یا وفاء مأخوذ به قدر حصه آخذ در صورت اشتراک، بعد معلوم بشود عدم مالکیت یا استقلال یا وفاء مذکور، برخلاف صورت علم به حرمت تصرف و تعمد سرقت با اشتغال مسروق نصاب از مال غیر را. و اظهر عدم فرق است بین اقسام مشترکات مثل آن چه در بیت المال است از غنائم و از خمس و زکات، برای کسانی که در آنها حق دارند و در باره آنها شبهه دافعه نیست و مسروق مشتمل بر نصاب از نصیب سارق است، بلی در مثل خمس و زکات و موقوف اعتبار، اعتبار نصاب، شبهه است برای کسی که مصرف همه مال است. (همان، ۴۸۱) شبه مالکیت برای سارق و حاکم وجود نداشته باشد و اگر وجود داشته باشد دست قطع نمی شود. (شهیدثانی، پیشین، ص ۲۲۱) مانند سرقت از مال فرزند گرچه نوه یا پائین تر از آن باشد. و برعکس یعنی کسی از مال پدر و هرچقدر با تر برود یا اینکه مادر مال فرزندش را سرقت کند حد سرقت جاری میشود. دلیلش هم آیه ۳۸ سوره مائده است. ابوصلاح حلبی دست مادر قطع نمی شود همانطور که دست پدر قطع نمی شود چون مادر یکی از والدین است و پدر و مادر در وجوب اکرام و احترام مشترک هستند. و علامه حلی در کتاب مختلف شیعه فرموده اند نظر ابوصلاح حلبی ایرادی ندارد. (همان، ص ۲۳۵) دست مهمان و اجیری که از میزبان و مستاجر سرقت میکند قطع می شود. البته در صورتی که صاحب مال، مال را از میهمان و اجیر حفظ و حراست کرده باشد. و برخی از فقها فرموده اند که دست مهمان و اجیر قطع نمی شود چون اگر مال مسروقه از میهمان و اجیر حراست نشده باشد یعنی امین شمرده اند. (همان، ۲۴۱) زن و شوهر اگر از یکدیگر سرقت کنند در صورتی که مال را در حرز قرار داده باشند دست هریک به خاطر سرقت از دیگری قطع می شود و اگر مال در حرز نباشد قطع نمی شود (همان، ص ۲۴۲) اگر بنده از مولایش سرقت کند دستش قطع نمی شود یعنی دست برده به خاطر سرقت از مولایش قطع نمیشود. (همان، ص ۲۴۰) اگر کسی مالی به ودیعه یا عاریه به او سپرده شده است و یا به عنوان مهمان وارد خانه ای می شود و اموالی در اختیارش است حال اگر خیانت کند دستش قطع نمی شود به دلیل اینکه هتک حرز محقق نشده است. در سال فحطی دست سارق به خاطر سرقت مواد خوراکی قطع نمی شود دلیلش هم فرمایش امام صادق (ع) است که فرموده است (دست کسی که در سال فحطی سرقت کرده است قطع نمی شود. و همچنین حضرت علی (ع) فرموده است دست سارقی که در سال فحطی سرقت کرده قطع نمی شود. (همان، ص ۲۳۶)

۱-۳-۴ از دیدگاه قانون مجازات اسلامی: قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۲۰ قاعده دراء را بیان می دارد: (هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هریک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرایط مذکور ثابت نمی شود) که یک قاعده کلی و در مورد تمام حدود کاربرد دارد.

و در صورت سرقت پدر و مادر از فرزند عدم قطع دست پدر و جد پدری را در شرایط سرقت حدی در بند ج ماده ۲۶۸ پذیرفته است و اذعان داشته که: (سارق پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد) پس می توان گفت که در صورت سرقت مادر از فرزند در صورت وجود سایر شرایط دست مادر قطع می شود. همچنین قانونگذار در ماده ۱۴۶ اذعان می دارد که (افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند). و در ماده ۱۴۷ سن بلوغ را در دختران ۹ و در پسران ۱۵ سال تمام قمری تعیین نموده است. در ماده ۱۴۹ عقل را از شرایط مسئولیت کیفری می داند و اهمیت انرا اینگونه بیان می کند (هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده و قوه تمیز باشد مجنون محسوب می شود و مسئولیت کیفری ندارد). و ماده ۱۵۱ نیز اختیار را از شرایط مسئولیت کیفری می داند و بیان می کند (هرگاه کسی بر اثر اکراه غیر قابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود مجازات نمی گردد).

۲-۴-۲ شرایط سرقت حدی به اعتبار مال مسروق

ویژگی های که باید در مال مسروق وجود داشته باشد تا سرقت حدی شمرده شود.

۲-۴-۱ از دیدگاه اهل سنت

۱- بایستی مال ربوده شده، مالیت داشته و قابل ملکیت شرعی بوده و فروش آن شرعاً حلال باشد. و شرعاً بتوان در عوض آن چیزی گرفت. پس اگر کسی مشروبات الکلی یا خوک و گراز را در زید، مجازات قطع ید درباره او اعمال نمی شود (الجزیری، پیشین، ص ۱۷۴) حتی اگر مالک آنها کافر ذمی هم باشد، چون خداوند ملکیت آنها و استفاده از آنها را برای مسلمان و کافر ذمی یکسان حرام کرده است. (السید سابق، پیشین، ۲۴۲)

کنفرانس ملی فقه، حقوق و روانشناسی

کتابخانه دیجیتال SID.ir

حنفیه و مالکیه: گفته اند واجب نیست قطع کردن در سرقت صلیب که از طلا و نقره است و نه در سرقت تمثال طلا یا نقره و نه در سرقت شطرنج و نه میز و آلات لهو لعب که بکار گرفته می شوند اگر چه به حد نصاب برسند.

حنابله و شافعیه: در یکی از آرائشان گفته اند قطع نمی شود دستش در سرقت آلات لهو لعب مانند عود، نی، کمانچه و... و قطع نمی شود در سرقت صلیب و بت اگر چه از طلا یا نقره باشند و همچنین سرقت شطرنج و آلات قمار.

شافعیه در رای دومش گفته اند: اگر به حد نصاب برسد قطع می شود زیرا سرقت از حرز است مانند روغن زیتون نجس. (الجزیری، ۱۴۰۹هـ.ق، ص ۹۷)

۲- شرط دوم مال مسروقه آن است که مال مسروقه به حد نصاب مقرر شرعی برسد، و اختلاف است بین مقدار نصاب و کمتر از حد نصاب دست قطع نمیشود. (الجزیری، همان) مشهور علماء می گویند: مقدار مال دزدیده شده وقتی موجب قطع ید است، که ارزش آن یک چهارم دینار طلا- یک چهارم منقال شرعی طلای خالص سکه دار یا سه درهم نقره باشد یا قیمت آن برابر آنها باشد. فلسفه تعیین این مقدار آشکار است زیرا هزینه روزانه یک شخص و خانواده اش این مقدار است و این مقدار برای چنین شخصی در یک روز کفایت می کند. احمد و مسلم و ابن ماجه آن را روایت کرده اند. و در روایت مرفوع دیگری از نسائی آمده است " لا تقطع الید فیما دون ثمن المجن " [برای کمتر از قیمت یک سپر جنگی دست دزد قطع نمی شود]. از عایشه سوال شد که بهای یک سپر جنگی چقدر است؟ او گفت: یک چهارم دینار طلا.

۱-۲-۴ مذهب مالکی: مالکیه گفته اند حد سرقت ۳ درهم ضرب شده ی خالص است پس هنگامی که سرقت کند اقامه حد و قطع دست است و احتجاج کرده اند به روایت ابن عمر که گفته همانا رسول خدا قطع دست در سپر ماجرا نصاب ۳ درهم دانسته اند. (الجزیری، ۹۲) مالک گوید: سه درهم یا بیشتر. نافع از ابن عمران روایت کرده است که پیامبر دست دزدی را به خاطر دزدیدن سپری به ارزش سه درهم قطع کرد. و قال مالک النصاب الذی یقطع به أصلان الذهب و الفضة، فنصاب الذهب ربع دینار، و نصاب الفضة ثلاثة دراهم، أيهما سرق قطع من غیر تقویم، و ان سرق غیرهما قوم بالدرهم، فان بلغ ثلاثة دراهم قطع. (الطوسی، ۱۴۰۴، ص ۴۱۳) و قال أبو هريرة و أبو سعید الخدری: القطع فی أربعة دراهم فصاعدا و قال النخعی: القطع فی خمسة دراهم فصاعدا. و هو إحدى الروایتین عن عمر. (همان، ص ۴۱۲) إذا نهب ثلاثة، وأخرج كل واحد منهم شيئاً، قوم، فان بلغ قيمته نصاباً وجب قطعه، وان نقص لم یقطع. و به قال الشافعی و مالک. (همان، ص ۴۲۶)

۲-۲-۴ مذهب حنفی: حنفیه گفته اند نصاب سرقت ۱ دینار است یا ۱۰ دره ضرب شده خالص یا قیمت یکی از آنها. یک قول ضعیف می گوید که در حد نصاب سرقت دره معتبر نیست بلکه قیمت دره ها به طلا معتبر است و شرط است که رایج باشند و استدلال کرده اند به نقل از ابن عباس و ابن ام ایمن که گفته اند کسی که سرقت کند به قیمت سپر ماج که ۱۰ درهم است (در زمان رسول الله) دستش قطع می شود. (الجزیری، ۹۲) ابو حنیفه و هم فکرها را او در ده درهم دزدی حکم به بریدن دست کرده اند، و خوارج برای هر مقدار دزدی، دست بریدن را لازم دانسته اند. (عاملی، غفاری، ۱۳۶۰، ص ۲۱۴) و قال أبو حنیفه و أصحابه: القطع فی عشرة دراهم فصاعدا، فان سرق من غیرها قوم بها. (الطوسی، همان، ص ۴۱۳) ابو حنیفه و اصحابش گویند: ده درهم یا بیشتر، دلیل ایشان، روایتی است از ابن عباس که: «کمترین مبلغی که باعث قطع دست می شود قیمت یک سپر است» و قیمت سپر در زمان پیامبر، ده درهم بوده است. (عاملی، غفاری، پیشین، ص ۲۷۵)

۳-۲-۴ مذهب شافعی: شافعیه گفته اند نصاب سرقت $\frac{1}{4}$ دینار است و همچنین قطع نشدن دست در ۳ درهم است زیرا با ربع دینار برابر نیست و استدلال شافع در مذهبشان بر گرفته از بخاری و مسلم از طریق الزهری و عایشه که رسول خدا فرمودند قطع می شود دست سارق در ربع دینار فصاعداً که متفق القول هستند. (الجزیری، ۹۳) مذهب شافعی و اوزاعی و ابی ثور نیز همین است، و از عایشه نقل شده است که گفته است پیغمبر (ص) فرمود: این حکم در ربع دینار است و آنچه بیشتر باشد. (عاملی، غفاری، پیشین، ص ۲۷۵) شافعی و اوزاعی و ابو ثور ربع دینار یا بیشتر: عایشه از پیامبر گرامی روایت کرده است که دست دزد را بخاطر ربع دینار یا بیشتر باید قطع کرد، این آیه «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ». (مائده، ۴۳)

۴-۲-۴ مذهب حنبلی: حنابله گفته اند هر بار سرقت $\frac{1}{4}$ دینار است. از حدیث ابن عمر و حدیث عایشه و لفظ احمد بن حنبل است به نقل از عایشه که رسول خدا فرمود: قطع کنید در ربع دینار و قطع نکنید در کمتر از این. (الجزیری، ۱۴۰۹هـ.ق، ص ۹۳) النصاب الذی یقطع به ربع دینار فصاعدا، أو ما قیمته ربع

کنفرانس ملی فقه، حقوق و روانشناسی

کتابخانه دیجیتال SID.ir

دینار، سواء كان درهما أو غيره من المتاع. و به قال في الصحابة على عليه السلام، و أبو بكر، و عمر، و عثمان، و ابن عمر، و عائشة و في الفقهاء الأوزاعي، و أحمد، و إسحاق، و هو مذهب الشافعي (الطوسي، ۱۴۰۹هـ.ق، ص ۱۳۷)

۲-۴-۲- مذهب شیعه: ۱- یکی دیگر از شرایط جاری شدن حد سرقت این است که آنچه را که دزدیده است مالیت داشته باشد. لذا دزدی خوک و خمر و اعیان نجسه را شامل نمی شود. ۲- شرط دوم مال مسروقه آن است که مال مسروقه به حد نصاب مقرر شرعی برسد، و اگر مال مسروق کمتر از ربع دینار طلای خالص مسکوک به سکه رایج که با آن معامله می شود باشد در این فرض دست قطع نمی شود. بنابر قول قویتر فرق نمی کند که مال مسروقه عین ربع دینار باشد یا قیمت آن (شهید ثانی، پیشین، ص ۲۳۰). البته در این مسئله اقوال نادری است که عبارتند از:

۱- قطع دست سارق وقتی که مال مسروقه به اندازه یک دینار باشد. (همان، ص ۲۳۰) و قول مرحوم علامه از ابن ابی عقیل عمانی نقل کرده است که ایشان قائل است حد نصاب

قطع ید در سرقت یک دینار است، قول ابن ابی عقیل است که می فرماید: «و السارق عند آل الرسول عليهم السلام يقطع في كل شيء سرق إذا بلغ قيمة ما يسرق دینارا فصاعدا..» (حلی، ۱۴۱۳هـ.ق، ص ۲۲۷)

۲- قطع دست سارق در فرضی که مال مسروقه به اندازه یک پنجم دینار باشد (شهید ثانی، پیشین، ص ۲۳۰). مرحوم شیخ صدوق فرمود حد نصاب قطع ید خمس دینار است باید آن مال مسروق به یک پنجم دینار برسد نه یک چهارم این یک پنجم مال کمتر از یک چهارم است و یک پنجم از ۱۸ نخود سه نخود و شش دهم نخود (۳/۶) می شود. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳هـ.ق، ص ۶۴) مرحوم مجلسی نیز یک پنجم را پذیرفته و می گوید مقتضای جمع بین اخبار این است که حد قطع یک پنجم دینار باشد. (مجلسی دوم، ۱۴۰۶هـ.ق، ص ۶۵۷)

۳- قطع دست سارق در فرضی که مال مسروقه به اندازه دو درهم است.

۴- قطع دست سارق در فرضی که مال مسروقه به اندازه یک سوم دینار باشد. (شهید ثانی، پیشین، ص ۲۳۰) قول چهارم نیز قائل دارد که نصاب قطع ید ثلث دینار است. (مجلسی اول، بی تا، ص ۱۸۹)

ملاک قول چهارم که نصاب قطع ید ثلث دینار است روایاتی است از جمله: «فَأَمَّا مَا رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَلَى كَمْ يُقَطَّعُ السَّارِقُ قَالَ أَدْنَاهُ عَلَى ثُلُثِ دِينَارٍ» و «أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَطَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع رَجُلًا فِي بَيْضَةٍ قُلْتُ وَ أَيْ بَيْضَةٍ قَالَ بَيْضَةُ حَدِيدٍ قِيمَتُهَا ثُلُثُ دِينَارٍ فَقُلْتُ هَذَا أَدْنَى حَدِّ السَّارِقِ فَسَكَتَ» (طوسی، ۱۳۹۰هـ.ق، ص ۲۴۰)

اما روایات صحیحه به قول یک چهارم دینار دلالت دارد.

صحیحی عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله (ع) قال «لا يقطع يد السارق الا في شيء تبلغ قيمته مجنا و هو ربع دينار» مجن سهر است که در جنگ در دست می گرفتند تا شمشیر یا نیزه یا تیری که می آمد با سهر برخورد کند و به شخص برخورد نکند. امام فرمود به مقدار قیمت یک مجن برسد. و آن روزها معروف بود که قیمت یک مجن ربع دینار است از این جهت امام قیمت سهر را به عنوان مثال بیان فرمودند. ملاحظه می فرمائید این روایت نیز صحیحه است و دلالتش هم روشن است. مونتاهی سماعه بن مهران عن ابی عبدالله (ع) قال قطع امیر المومنین فی بیضه «حرا عاملی، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۲۸، ص ۲۴۴) امیر المومنین در یک موردی یک کسی یک بیضه ای را سرقت کرده بود دستش را قطع کردند «قلت و ما بیضه» بیضه چیست؟ که امیر المومنین برای خاطر سرقت یک بیضه دست سارق را قطع کردند «قال بیضه قیمتها ربع دینار» بیضه کلاهی آهنی است که کلاه خود نام دارد و در جنگ (کلاه های آهنی) بر سر می گذاشتند در ادامه پرسش راوی اضافه می کند «قلت هو ادنی حد السارق» می گوید پرسیدم آیا پایین ترین حدی که به واسطه آن دست را قطع می کنند همین ربع دینار است؟ یعنی اگر کمتر شد حد ندارد «فسکت» امام جواب ندادند و سکوت کردند.

۲-۳-۴- از دیدگاه قانون مجازات اسلامی: قانونگذار اسلامی در ماده ۲۶۸ بیان می دارد (که شیء مسروق شرعاً مالیت داشته باشد) وحد نصاب رادر همین ماده این گونه بیان میکند (ارزش مال مسروق در زمان اخراج از حرز معادل چهار و نیم نخود طلای مسکوک باشد) (ق.م.ا) منظور از چهار و نیم نخود طلای مسکوک همان یک چهارم دینار است. (دهقان، پیشین، ص ۱۰۴) همانگونه که مشاهده می شود در مورد نصاب سرقت روایات متعددی وارد شده و به تبعیت از آن نظریات گوناگونی ارائه شده است و برخی معتقدند نصاب در سرقت حدی یک دینار است (ابن ابی عقیل اسکافی یک دینار را شرط می داند و آنرا موافق

کنفرانس ملی فقه، حقوق و روانشناسی



احتیاط حدود می داند) یک نظر این است که یک سوم دینار نصاب سرقت است که صاحب جواهر می فرماید ندیدم کسی به این روایت عمل کرده باشد. گروهی اظهار کرده اند حداقل حد نصاب یک پنجم دینار است به اطلاق آیه ۳۷ سوره مائده (السارقه والسارقه) شامل هر مقدار مال می شود و دلیل خارجی وارد شده که نصاب شرط است از اینرو به مقدار متقین اکتفا میشود. (همان، ص ۱۰۳)

۳-۴ سرقت حدی به اعتبار موضع سرقت

شرط اساسی در محل سرقت این است که آن محل دارای حرز باشد و حرز جائی است که مال را به جهت نگهداری در آن حفظ کنند. (السید سابق، پیشین، ص ۴۴۷) و اینکه سارق هتک حرز کند یعنی: جای حفظ مال را به تهایی یا به شراکت دیگری هتک نماید پس اگر دیگری آنرا برهم بزند و او پس مال را بیرون آورد دست قطع نمی شود (احمد بن یزید، ۱۳۸۹، ص ۱۸۷۹)

۱-۳-۱ اهل سنت: حنفیه و مالکی: ابوسیف گفته واجب نیست قطع کردن در سرقت صلیب در کلیساهای مسیحی، زیرا حرز نیستند. (الجزیری، ۱۴۰۹، ص ۹۷) همانند: خانه و منزل و دکان و طویله حیوانات و خوابگاه حیوانات و جای نگهداری میوه خشک و امثال آن، بر حسب عرف و عادت. و ضابطه شرعی برای حرز نداریم، بلکه حرز بودن و حرز نبودن را عرف و عادت مردم هر محل تعیین می کند، و شریعت اسلامی به این جهت حرز را معتبر دانسته است، که حرز دلیل بر عنایت و توجه صاحب مال بدان است و می خواهد آن را از تباهی و ضایع شدن حفظ کند و از آن نگهداری کند. و دلیل شرط بودن حرز روایتی است که عمرو بن شعیب از پدرش و از جدش روایت کرده است که از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده است که مردی از او سوال کرد که درباره حیوانی که در مزرعه می چرد و نگهدارنده دارد، نظرت چیست؟ اگر کسی آن را بدزدد. پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت بایستی دزد دو برابر بهای آن را بپردازد و به کیفر عمل زشتی که انجام داده است، مورد ضرب قرار گیرد تا رسوا شود، و حیوانی که از اصطبل و آغل دزدیده شود اگر قیمت آن به حد نصاب یعنی بهای یک سپر برسد، کیفر آن قطع ید است آن مرد سوال کرد: ای رسول خدا اگر کسی میوه را قبل از چیدن از درخت و پاک کردن و گندم را قبل از خرمن دزدید چطور است؟

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: "من أخذ بفيه ولم يتخذ خبئه فليس عليه شيء، ومن احتمل فعليه ثمنه مرتين وضرب نكال، وما أخذ من أجرانه ففيه القَطْع إذا بلغ ما يؤخذ من ذلك ثمن المجن (کسی که چیزی ظاهراً از میوه بدزدد و بخورد و دامن خویش را از آن پرنسازد و فقط به اندازه نیازش از آن خورده باشد مجازاتی بر وی نیست و هر کس چیزی از آن -ظاهراً از باغ- با خود برد باید دو برابر بهای آن را بپردازد و به عنوان کیفر آن عمل زشت او را تعزیر نمود و مورد ضرب قرار داد. چیزی که از خرمن یا جای خشک کردن میوه دزدیده شود چنانچه به اندازه بهای یک سپر باشد یعنی یک چهارم مثقال طلا، مجازات آن قطع ید است). این روایت را احمد و نسائی و حاکم ذکر کرده و ترمذی آن را صحیح و حسن دانسته است. عمرو بن شعیب از پدرش و از جدش از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: "لا قطع فی تمر معلق ولا فی حریسه الجبل، فإذا أواه المراح أو الجرين فالقطع فيما بلغ ثمن المجن (دزدی خرما روی درخت و دزدی گوسفندی که شب فرا می رسد و هنوز به خوابگاه خود نرسیده است، مجازاتش قطع ید نیست ولی هرگاه گوسفند به خوابگاه و محل نگهداری رسید و میوه درخت به محل خشک کردن و نگهداری رسید، مجازات دزدی آنها قطع ید است اگر بهای آنها به حد نصاب برسد)". از این دو حدیث برمی آید که حرز و محل امن کالا معتبر است تا مجازات قطع ید اعمال گردد. جمهور فقهاء حرز محل را معتبر می دانند. و گروهی از فقهاء حرز محل را برای مجازات قطع ید معتبر نمی دانند، از جمله امام احمد و اسحاق و زفر و ظاهریه زیرا که آیه "والسارق والسارقه..." عام است و احادیث منقول از عمرو بن شعیب چون مورد اختلاف هستند نمی توانند آیه را تخصیص دهند و مراد از این عام را خاص کنند. ابن عبدالله بر این سخن را رد کرده است و گفته: هرگاه راویان موثق به احادیث عمرو بن شعیب را روایت کنند، عمل به آنها واجب است. (السید سابق، پیشین، صص ۴۴۸-۴۴۷)

۳-۲-۴- شیعیه: شهید ثانی در شرح لمعه می فرماید: «لا یقطع الها تک للحرز قهراً لانه لا یعد سارقاً بل غاصباً او مستلباً» (عاملی، ج ۹، ص ۲۳۴) یعنی: کسی که به صورت قهر و غلبه هتک حرز کند دستش قطع نمی شود، چون در این مورد هتک کننده حرز سارق نیست بلکه غاصب یا مستلب است. این حمزه در «الوسیله» می فرماید: «السارق من اخذ مال الغیر من حرز مثله مستخفياً» (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۴۱۷) یعنی: «سارق کسی است که مال غیر از حرز خاص خود به

کنفرانس ملی فقه، حقوق و روانشناسی

کتابخانه دیجیتال SID.ir

صورت مخفیانه بر باید» صاحب جواهر در شرح عبارت محقق حلی در بیان علت عدم اجرای حد سرقت در ربایش علنی می فرماید: «لکونه غاصبا عرفاً لا سارقاً» (نجفی، ۱۴۰۵هـ.ق، ص ۴۸۸) یعنی: «رباینده علنی عرفاً غاصب است، سارق نیست».

۳-۱۴ از دیدگاه قانون مجازات اسلامی: قانونگذار اسلامی در ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی حرز و هتک آن را به عنوان شروطی از سرقت حدی پذیرفته است و در ماده ۲۶۹ حرز را اینچنین تعریف می کند: (حرز عبارت از مکان متناسبی است که مال عرفاً در آن از دستبرد محفوظ می ماند). محل حرز با توجه به اموال مختلف متفاوت است و حرز هر چیزی بستگی به عرف و عادت مردم دارد، گاهی چیزی در وقتی حرز است و در وقتی دیگر حرز نیست. مشاهده می شود که پیامبر (ص) برای کسی که گوسفند را از چراگاه می دزدد مجازات قطع ید را از او ساقط کرده است ولی اگر آن را از آغل بدزد که حرز آن است مجازاتش قطع ید است. پس حرز و هتک آن معتبر است و پیامبر نگاه چوپان را به عنوان حرز قبول نکرده است شاید به این دلیل که اگر نگاه حرز باشد سرقت مخفیانه نیست و اگر نگاه نباشد حرز نیست. و در بند ۳ ماده ۲۶۸ بر مخفیانه بودن سرقت و هتک حرز را بیان می کند به اینصورت که: (هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد)

۵- عقوبت سرقت حدی

۵-۱- از دیدگاه اهل سنت: عقوبت سرقت حدی در مرتبه اول قطع دست راست از مفصل الکف و هو الکوع بر اساس سخن خداوند (السارق و السارقة فاقطعو ایدیهما) و مجوزی برای تبدیل آن به مجازات دیگر و خفیف تر یا عدم اجرای آن نیست. (السید سابق، پیشین، ص ۴۴۸) فقهای اهل سنت فتوا داده اند دست دزد باید از میج بریده شود، فتوای خوارج این است که تمام دست از کتف دزد باید قطع شود زیرا کتف به پائین را دست گویند. (الطوسی، ۱۴۰۷هـ.ق، ص ۴۳۷) و اگر سارق دست راست نداشته باشد پای چپ او قطع می شود. پس از آنکه حد قطع دست اجرا شد اگر شخص مجدداً مرتکب سرقت شود بار دیگر در مورد او حد اجرا خواهد شد و بیشتر فقهای اهل سنت معتقدند پای چپ سارق قطع می شود. اما برخی از فقهای اهل سنت فتوا داده اند دست چپ سارق قطع می شود. بیشتر فقهای اهل سنت عقیده دارند پای سارق از میج به پائین قطع می شود و ساق یا باقی میماند خلیفه سوم عمر بن عبدالعزیز معتقد است سارق در مرحله پنجم اعدام می شود. در مورد مجازات سرقت واجد شرایط حد در مرحله سوم پس از ۲ بار اجرای حد اختلاف است. شافعی رئیس مذهب شافعی فتوا داده است که برای بار سوم دست چپ سارق قطع می شود. ابوحنیفه فتوا داده است برای بار سوم قطع دست یا حبس ابد نداریم بلکه سارق تعزیر می شود. (دهقان، پیشین، ص ۱۲۶)

حنفیه گفته اند پس از سرقت کردن بار اول دست راست و بار دوم پای چپ قطع می شود حد متوقف می شود و واجب نیست قطع کردن در مرتبه بلکه سارق متضمن سرقت است و حبس می شود و می زند او را تا از سرقت توبه کند و اصل در حد سرقت شرعی زجر دادن است نه تلف شدن، زیرا حدود شرعی زجر دادن است در ارتکاب کبائر نه تلف شدن نفس های محترم. مالکیه و شافعیه گفته اند هنگامی که سارق سرقت کرد اولاً دست راستش قطع می شود از مفصل استخوانها تا کف دست، سپس خون آنرا با روغن زیتون جوشیده بند می آورند. پس زمانی که برای بار دوم سرقت کرد پای چپش از مفصل استخوانها قطع می شود، سپس خون آنرا با روغن زیتون جوشیده بند می آورند. در مرتبه چهارم پای راستش از مفصل استخوانها قطع می شود، سپس خون آنرا با روغن زیتون جوشیده بند می آورند. و در مرتبه پنجم زندانی و تعزیر می شود. حنابله گفته اند در یکی از روایات که دست در مرتبه سوم قطع نمی شود و این موافق با مذهب حنیفه است بدلیل حفظ حرمت مومن و شان عظیم او در مقابل مال. و در روایت دیگری که آمده همانا سرقت در مرتبه سوم دست چپ سارق قطع می شود و در مرتبه چهارم پای راست او که موافق ای روایت مذاهب مالکیه و شافعیه هستند زیرا آنها قائلند به حرمت شدید مال در برابر منحرفان سارقان - مفسدین فی الارض (محاربین) و بعضی از فقها گفته اند سارق در مرتبه پنجم کشته می شود. (الجزیری، ۱۴۰۹هـ.ق، صص ۹۳-۹۴)

۵-۲- از دیدگاه شیعه: مرتبه اول: فقهای شیعه به تبعیت از روایات وارده و سیره جزای رسول خدا (ص) و امام علی (ع) فتوا داده اند چهار انگشت دست راست دزد قطع می شود و کف دست او و انگشت شست باقی می ماند. در برخی روایات از امام صادق (ع) وارد شده است که آن حضرت فرمود تنها ۴ انگشت سارق قطع می شود تا با بقیه بتواند صورتش را برای نماز بشوید و در نماز بر آن تکیه کند. شیخ طوسی پس از بیان فتوای فقهای شیعه به آیه ۷۹ سوره

کنفرانس ملی فقه، حقوق و روانشناسی



بقره (فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بَأْيَدِهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ) پس وای بر کسانی که کتاب را با دستان خود می‌نویسند سپس می‌گویند که آن از جانب خداست. استدلال کرده است که: در اینجا کتابت به دست اسناد داده شده در حالیکه انسان نه با کف نه بت مچ کتابت میکند بلکه به کمک انگشتان می‌نویسد. (دهقان، پیشین، ص ۱۲۴) و اگر سارق دست راست نداشته باشد به نظر شیخ طوسی پای چپ قطع میشود. (همان، ص ۱۲۵)

مرتبه دوم: پس از آنکه حد اجرا شد اگر شخص مجدداً مرتکب سرقت شود پای چپش از پائین برآمدگی به نحوی که نصف قدم و مقداری از مسح باقی بماند قطع میشود. دلیل فقهای شیعه بر قطع پای چپ سیره جزای رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع) است که حضرت علی (ع) فرمود: من از خدایم خجالت میکشم سارق را به گونه ای مجازات کنم که چیزی برای خوردن و تطهیر نداشته باشد.

مرتبه سوم: فقهای شیعه به تبعیت از روایات وارده و سیره جزای رسول خدا (ص) و امام علی (ع) فتوا داده اند: سارق در مرحله سوم به حبس ابد محکوم می‌شود و هزینه زندگی او از بیت المال پرداخت می‌شود.

مرتبه سوم: اجماع فقهای شیعه بر این عقیده اند که سارق در مرحله چهارم حتی اگر در زندان سرقت کند اعدام می‌شود. (همان، ص ۱۲۸)

۳-۵- از دیدگاه قانون مجازات اسلامی

قانونگذار اسلامی در ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی حد سرقت را به شرح زیر گفته است.

الف) در مرتبه اول قطع ۴ انگشت دست راست سارق تاز آنها آن است، به طوری که انگشت شست و کف دست باقی میماند.

ب) در مرتبه دوم قطع پای چپ سارق از پائین برآمدگی است به نحوی که نصف قدم و مقداری از مسح باقی بماند.

پ) در مرتبه سوم حبس ابد است.

ت) در مرتبه چهارم اعدام است هر چند سارق در زندان باشد.

و قانونگذار در تبصره ۱ ماده ۲۷۸ گفته است هرگاه سارق فاقد عضو متعلق قطع باشد حسب مورد مشمول یکی از سرقت های تعزیری می‌شود.

۶- توبه سارق:

توبه، از جمله مسائلی است که در فرهنگ قرآن و سنت از جنبه مثبت و ارزشی به آن پرداخته شده و یک امتیاز در مکتب اسلام به شمار می‌رود. در آیات و روایات متعددی از توبه صحبت به میان آمده و انسان به آن تشویق و ترغیب شده و سقوط کیفر به صراحت در برخی از آنها مطرح شده است. اینکه انسان، در مسیر زندگی گاهی دچار خطا و لغزش می‌گردد نباید باعث شود که از رحمت الهی مأیوس و ناامید شود، زیرا درهای رحمت خداوند همیشه به روی بندگان باز است. (داور یار، ۱۳۸۴، ص ۴۲)

۱-۶- توبه مذاهب چهارگانه: مذاهب ۴ گانه اتفاق نظر دارند هنگامی که سارق از سرقت توبه کند و اماره آن آشکار شود و پشیمان شود بر آنچه که خودش انجام داده است (سرقت) و قصد بازنگشتن در مرتبه دوم کند همانا داوند بزرگ و بلند مرتبه تو به اش را می‌پذیرد. فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ. (مانده ۳۹) هر کس پس از کردار ناپسندش توبه کند و به صلاح آید، خدا توبه او را می‌پذیرد، که او آمرزنده و مهربان است (الجزیری، ۱۴۰۹ه ق، ص ۹۸)

۲-۶- توبه از دیدگاه شیعه: حد سرقت ساقط می‌شود به سبب توبه سارق قبل از ثابت شدن آن نزد حاکم شرع که مرافعه به سوی او شده است؛ و اگر بعد از قیام یبئه بر آن، توبه کرد، ساقط نمی‌شود. و اگر بعد از دو دفعه اقرار نزد حاکم، توبه کرد، پس در حتمی شدن قطع یا تخیر امام بین اقامه حد و عفو، خلاف است، و احوط برای غیر امام اصل، ترک اقامه حد است، به جهت شبهه حاصله به روایتی که جماعتی عمل به آن کرده‌اند. (بهجت، ۱۳۸۴، ص ۲۰۴) پس کسی (دزدی) که پس از ظلم و ستم (بر) خود (از کار زشتی که کرده پشیمان شده و بسوی خدا) توبه و بازگشت نمود و خویشتن را اصلاح و شایسته گردانید (با خلوص نیت و پاکدلی توبه کرده و مالی را که دزدیده بازگردانید) خدا توبه‌اش را می‌پذیرد و او را میبخشد (دستش را نمیرند و در آخرت بعد از گرفتار نمیشود اگر توبه وی پیش از گرفتن او باشد، و اگر پس از آنکه او را گرفتند توبه نمود دستش را نمیرند و در آخرت معذب نخواهد بود) زیرا خدا

آمرزنده (گناهکاران و برایشان) مهربان است. «این آیه در باره طعمه بن ابیرق نازل شده در موقعی که زهری را دزدیده بود ، فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ، عبد الله بن عمر گوید زنی در زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مرتکب دزدی شده بود دست راست او را قطع کردند سپس این زن نزد پیامبر آمد و گفت یا رسول الله آیا از برای من توبه‌ای وجود دارد؟ سپس این آیه نازل گردید.» (محقق، ۱۳۶۱، ص ۲۸۳) توبه پس از ثبوت آن نزد قاضی به سبب بی‌بینه پذیرفته نیست و حد جاری می‌شود؛ اما اگر توبه، پس از ثبوت سرقت به سبب اقرار باشد، در اینکه حاکم مخیر بین عفو و اجرای حد است یا اجرای حد متعین است، اختلاف می‌باشد. (گلپایگانی، ۱۴۱۲ه.ق، ص ۱۰۲) ۳- توبه از دیدگاه قانون: ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی اذعان میدارد که: در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرائم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری در خواست نماید.

نتیجه گیری

پس از بررسی، تحلیل و نقد دیدگاه مذاهب اسلامی این نتیجه حاصل شد که در فقه امامیه و عامه و قانون مجازات اسلامی هم سرقت حدی و هم سرقت تعذیری پذیرفته شده است و در تعریف سرقت و شرایط آن نیز تفاوتی بنیادی دیده نمی‌شود و در شرایط مال مسروق اختلافاتی در زمینه مقدار نصاب دیده می‌شود که با کمی تامل نتیجه گیری می‌شود که قول یک چهارم دینار قوی تر است و قانون مجازات اسلامی نیز به طور ضمنی یک چهارم دینار را پذیرفته است (چهار و نیم نخود طلای مسکوک)، و همچنین پذیرش حرز و مبنای تعیین و تشخیص حرز را عرف مورد قبول همه مذاهب می‌باشد ولی در برخی مصادیق حرز اختلاف وجود دارد اما عمده تفاوت و شاید مهمترین تفاوت در اعمال مجازات سرقت حدی است که اختلافات بنیادی دیده می‌شود و آن نیز ناشی از روایات مختلف است که در این زمینه وجود دارد. و در مذهب تشیع تسلسل مجازات از نظر شدت مشهودتر است (که ابتدا قطع دست راست و سپس پای چپ، حبس ابد و اعدام) شاید بتوان گفت مذهب شیعه در این رابطه نسبت به مذاهب دیگر سختگیری نموده است اما اگر کسی با قطع دست راست و پای چپ و محکوم به حبس ابد شود اصلاح نشود و نتواند حق مالکیت افراد را محترم بشمارد و توبه هم ننماید فرد خطرناکی خواهد بود و شاید عدوت خود را با جامعه اسلامی و اوامر شارع مقدس نموده است پس سزاوار سخت ترین مجازاتهاست. و مذهب حنفیه نیز مانند شیعه حبس در مرحله سوم را پذیرفته است و توبه اجباری را نیز در این مرحله قرار داده است که اجبار با ذات توبه منافات دارد و توبه باید از روی پشیمانی قلبی باشد نه بخاطر ترس و زجر مجازات بدنی. همانطور که مشاهده می‌شود مجازات سرقت حدی از دیدگاه مذاهب اسلامی مجازاتهای سنگینی است که همین موضوع مدتها بحث جنجالی کشورهای غربی بوده و هست اما با اندکی تامل مشاهده می‌شود که حدود الهی یک جنبه ارفاقی نیز دارد و یکی شرایط مربوط به سارق و مال مسروق و مکان نگهداری آن و دیگری توبه است که موارد اجرای حد را به موارد بسپارد اندکی محدود می‌کند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن احمد یزدی، ا.، (۱۳۸۹)، ترجمه فارسی شرائع الاسلام، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۳. ابن احمد فرهادی، خ.، (۱۴۱۴)، ترتیب کتاب العین، تصحیح محمد حسن بکایی، موسسه النشر الاسلامی، قم.
۴. ابن حمزه، م.، (۱۴۰۸)، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ناشر: مکتبة آية الله المرعشی النجفی- ره، قم.
۵. ابن ذکریاء، م.، (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، جلد ۶، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

کنفرانس ملی فقہ، حقوق و روانشناسی



6. ابن فهد الحلبي، ج. ۱، (۱۴۱۱) هـ، مؤسسه النشر الاسلامي، بی جا.
7. ابن قدامه، ع. (۱۳۸۸) المغنی علی مختصر فرقی، جلد ۸، بیروت، دار الکتب العلمیه به نقل از احمدیان سردابی، ابراهیم، پایان نامه کارشناسی ارشد فقہ و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.
8. اصفهانی، م. (۱۳۹۳)، تفسیر صافی، جلد ۱، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران.
9. ایمانی، ع. (۱۳۸۴)، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، آریان، تهران.
10. بخشی زاده اهری، ا. (۱۳۹۲)، تحولات و رویکرد های نوین قانون مجازات اسلامی جدید، ناشر: اندیشه عصر، تهران.
11. بن قدامه، ع. (۱۴۰۳)، المغنی، جلد ۹، دار الفکر، لبنان.
12. بهجت، م. (۱۳۸۴)، جامع المسائل، جلد ۵، دفتر آیت الله بهجت، قم.
13. الجزیری، ع. (۱۴۱۹)، کتاب الفقہ علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت عليهم السلام، تالیف السيد محمد الغروي، الشيخ یاسر مازح، جلد ۵، منشورات دار الثقلمین، بیروت.
14. الجزیری، ع. (۱۴۰۹)، کتاب الفقہ علی المذاهب الاربعه، جلد ۵، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، بیروت.
15. جعفری لنگرودی، م. (۱۳۳۸)، ترمینولوژی حقوق، ناشر: کتابخانه گنج دانش، تهران.
16. حامی ده آبادی، ا. (۱۳۸۴)، قواعد فقہ جزایی، ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران.
17. حجتی، س. (۱۳۸۴)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، جلد اول، میثاق عدالت، تهران.
18. حر عاملی، م. (۱۳۸۷)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ترجمه: حاج شیخ محمد السرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
19. حرّ عاملی، م. (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، جلد ۲۸، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
20. حلّی، م. (۱۴۰۹)، شرایع الاسلام، جلد ۴، انتشارات استقلال، چاپ دوم، تهران.
21. حلّی، ا. (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد ۳، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
22. حلّی، ع. (۱۴۱۳) هـ، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، جلد ۹، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
23. داور یار، م. (۱۳۸۴)، توبه و سقوط مجازاتها، مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، شماره ۶۷، مشهد.
24. دهقان، ح. (۱۳۷۹)، بررسی قانون سرقت، ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
25. زحیلی، و. (۱۴۰۴)، الفقہ الاسلامی و ادلّته، جلد ۶، دمشق.
26. سمرقندی، ن. (۱۳۵۵)، فتاوی النوازل فی فقہ الحنفی، مطبعه شمس الاسلام، حیدرآباد دکن.
27. سهرابی، م. (۱۳۹۳)، مجیدی، ح.، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ششم، شماره دوم، تابستان، شیراز.
28. السیدالسابق، (۱۴۰۷) هـ، فقہ السنه، جلد ثانی، دارالکتب العربی، بیروت.
29. السیوری، ج. (۱۳۸۵)، کنز العرفان فی فقہ القرآن، با تصحیح محمد باقر البهبودی، المکتبه المرتضویه، تهران.
30. شهید ثانی، ز. (۱۴۱۰)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلد ۹، ناشر: کتابفروشی داور، قم.
31. شهید ثانی، ز. (۱۴۱۹)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، جلد ۱۴، قم.
32. شیخ صدوق، ح. (۱۴۱۳) هـ، من لا یحضره الفقیه، جلد ۴، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
33. شیرازی، ا. (بی تا)، المذهب فی فقہ الامام الشافعی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
34. طوسی، ا. (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، جلد ۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
35. طوسی، ا. (۱۴۰۷)، الخلاف، جلد ۵، مؤسسه الانتشار الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، قم.
36. طوسی، ا. (۱۴۰۹)، المبسوط، جلد ۹، ناشر: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریة، تهران.
37. طوسی، ا. (۱۳۹۰)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار جلد ۴، دار الکتب الإسلامیة، تهران.
38. عاملی، ا. غفاری، ع. (۱۳۶۰)، تفسیر عاملی، جلد ۳، ناشر صدوق، تهران.
39. علیان، م. پیشگیری از سرقت، اصلاح و تربیت، سال دهم، شماره ۱۲۴.
40. عوده، ع. (بی تا)، التشریع الجنائی الاسلام، دارالکتب العربی، بیروت.
41. فیض کاشانی، م. (۱۳۹۹)، تفسیر صافی، جلد ۲، چاپ اول، دار المرتضی، قم.
42. قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲/۰۲/۰۱
43. کاشانی، ا. (۱۳۹۰)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، دارالکتب، العربی، بیروت.
44. کاشانی، ا. (۱۴۰۹)، کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، جلد ۷، دارالکتب العربی، کویت.
45. گلپایگانی، م. (۱۴۱۲)، الدر المنضود فی الحکام الحدود، تقریر علی کریمی جهرمی، جلد ۳، قم: دارالقران الکریم.
46. مجلسی اول، م. (بی تا)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، جلد ۱۰، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم.
47. مجلسی دوم، م. (۱۴۰۶)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، جلد ۱۶، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی- ره، قم.
48. محقق، م. (۱۳۶۱)، نمونه بیانات در شأن نزول آیات، انتشارات اسلامی، تهران.
49. محمد شریف، ع. (۱۴۰۶)، المبادئ الشرعیة فی احکام العقوبات فی الفقہ الاسلامی، جلد ۱، بیروت.

کنفرانس ملی فقہ، حقوق و روانشناسی



50. معلوف، ل.، (۱۳۸۰)، المنجد، جلد ۱، ترجمه مصطفی رحیمی اردستانی، صبا، تهران.
51. مقدس الاردبیلی، ا.، (۱۴۱۶)، مجمع‌الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، جلد ۱۳، چاپ اول، موسسه نشر اسلامی، قم.
52. میر محمد صادقی، ح.، (۱۳۸۳)، حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اموال و مالکیت)، نشر میزان، تهران.
53. نجفی، م.، (۱۴۱۲)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۴۱، دمشق.
54. نجفی، ص.، (۱۴۰۵)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمد حسن بن باقر جلد ۴۱، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت.
55. یزدانیان، م.، (۱۳۷۹)، سرقت مستوجب حد، مجله دادرسی، شماره ۱۹، تهران.

Archive of SID